

تبیین جنبش‌های اجتماعی در دو کشور صادرکننده نفت (پی‌آمدهای متفاوت در نیجریه و ایران)^۱

ادموند برک و پل لوبک / ترجمه حمیدرضا اخوان مفرد^۲*

چکیده

این مقاله قصد دارد با تحلیل پی‌آمدهای افزایش ناگهانی قیمت نفت پس از ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) در روابط بین دولت و جامعه، جنبش‌های اجتماعی پدیدار شده در دو کشور اسلامی صادرکننده نفت (ایران و نیجریه) را توضیح دهد و با مقایسه «ریشه‌های تاریخی»، «ساختارهای توان دیوان‌سالاری در مدیریت درآمدهای نفتی» و «الگوهای خاص فرهنگ اسلامی»، به این پرسش که چرا جنبش انقلابی در ایران موفق به کسب قدرت گردید اما در نیجریه با مداخله وسیع ارتش سرکوب شد، پاسخ دهد. همچنین تأکید می‌گردد که برای فهم پی‌آمدهای متفاوت دو جنبش مذکور، علاوه بر در نظر گرفتن تبیین‌های مبتنی بر تحولات بین‌المللی به‌ویژه در عرضه نفت و تبیین‌های مبتنی بر تأثیر ارزش‌های فرهنگی اسلامی باید بر نقش دولت و شبکه‌های شهری اسلامی در زمان افزایش ناگهانی قیمت نفت توجه نمود.

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

اگر کسی قصد داشته باشد جنبش‌های اجتماعی دههٔ اخیر را که به صورت اجتناب‌ناپذیری با فرایندهای اجتماعی - اقتصادی جهانی به هم پیوسته است، بررسی کند، از این نکته‌گریزی ندارد که به مطالعهٔ مهم‌ترین جنبش‌های پدیدار شده در کشورهای اسلامی تولیدکنندهٔ نفت بپردازد. چنین به نظر می‌رسد که رابطه‌ای عینی میان نتایج جهانی انقلاب در قیمت نفت پس از سال ۱۹۷۳ و تحول اجتماعی - اقتصادی در نُه دولت صادرکنندهٔ نفت که دارای جمعیتی اکثراً مسلمان هستند، وجود دارد. در کشورهای اسلامی تولیدکنندهٔ نفت که اغلب در این دورهٔ زمانی جنبش‌های اجتماعی را تجربه کرده‌اند، فشار اجتماعی و موقعیت نهادین درآمد نفت به‌طور وسیعی گسست شبکه‌های اجتماعی شهری را تشدید نمود.^۲ در واقع، مواردی چون ایران شیعی و مسلمانان شمال نیجریه نمایان می‌کنند که این عنصرِ موجود گسست در جنبش‌های انقلابی اسلامی با اهداف، ایدئولوژی‌ها و بنیان‌های اجتماعی متفاوت نقش داشته است و بدون تحلیل پی‌آمدهای افزایش ناگهانی قیمت نفت در روابط میان دولت و جامعه، چنین جنبش‌هایی را نمی‌توان توضیح داد.

اختلافات مهمی بین این دو مورد (ایران و نیجریه) وجود دارد که به‌طور برجسته‌ای در «ریشه‌های تاریخی»، «ساختارهای دولتی» و «الگوهای خاص فرهنگ اسلامی» آن‌ها نهفته است. دست‌کم این پرسش مطرح است که چرا در ایران، جنبش انقلابی موفق به کسب قدرت شد اما در نیجریه چنین جنبشی با مداخلهٔ وسیع ارتش سرکوب گردید؟ در این مقاله توان دولت در دو کشور ایران و نیجریه برای مدیریت درآمدهای نفتی با توجه ویژه به پی‌آمدهای موجود گسست (توزیع دلارهای نفتی) بر ساختار اجتماعی دو جامعه و همچنین ساختارهای گوناگون دولت و الگوهای شبکه‌های اجتماعی اسلامی با یکدیگر مقایسه خواهند شد.

با طرح مسئله به این شکل، مشخص می‌شود که هدف ما تمایز بین سطوح مختلف تحلیل است: از سطح جهانی تا سطح ملی و در نهایت تا سطح جنبش‌های اجتماعی که از اجتماع اسلامی شهری برخاسته‌اند. در عین حال، بحث ما به‌صراحت دربرگیرندهٔ تبیین‌های مبتنی بر تأثیر عوامل جهانی بازار نفت از یک‌سو، و تبیین‌های مبتنی بر تأثیر ارزش‌های فرهنگی اسلامی در ایجاد این جنبش‌ها از سوی دیگر است.^۳

در حقیقت، به‌رغم تأثیر فرایندهای سرمایه‌داری جهانی و محتوای هنجاری ارزش‌های فرهنگی اسلامی بر وقوع جنبش‌های اجتماعی در ایران و نیجریه، بدون در نظر گرفتن «دولت» و

«شبکه‌های شهری اسلامی» در زمان افزایش ناگهانی قیمت نفت، نمی‌توان پی‌آمدهای متفاوت دو جنبش مذکور را توضیح داد.^۴ برای دولت، پیدایی درآمدهای بیکران نفتی و تعیین این‌که کدام یک از گروه‌ها باید حفظ شوند و کدام‌یک در حاشیه قرار بگیرند، بسیار حیاتی بود.

دولت و جامعه: دلارهای نفتی عامل تحول اجتماعی

افزایش بی‌سابقه و شدید قیمت نفت (Oil boom) در تحول اجتماعی کشورهای اسلامی صادرکننده نفت تأثیر به‌سزایی داشت. در این بخش، پی‌آمدهای ساختاری عمده ناشی از این تحول را برمی‌شماریم. آنچه در این بررسی مهم‌تر به نظر می‌رسد، مطالعه تمایز میان دولت‌هایی نظیر نیجریه، اندونزی، الجزایر و ایران که جمعیت زیادی دارند و دولت‌هایی چون عربستان سعودی، لیبی و امارات عربی متحده است که جمعیت آن‌ها کم است. با در نظر گرفتن دغدغه ما که بررسی جنبش‌های اجتماعی اسلامی است، هدف نظری ما، مطالعه دولت‌های بزرگ‌تری است که دارای جمعیت شهری و دهقانی قابل ملاحظه‌ای هستند. ما همچنین بین جنبش‌های اجتماعی که در خلال افزایش ناگهانی قیمت نفت رخ دادند و جنبش‌های ناشی از تغییر سیاست‌های پیشنهاد شده از سوی صندوق بین‌المللی پول (IMF)، تمایز قائل می‌شویم. ویژگی‌های عمده تحولات اجتماعی‌ای که دولت‌های صادرکننده نفت آن‌ها را تجربه کرده‌اند، در تاریخ طبیعی که توضیح آن خواهد آمد، ذکر شده است.^۵

در نگاه نخست، تأثیر تولید نفت توسط کشورهای تولیدکننده بر دیوان‌سالاری دولت‌هایی که به لحاظ ساختارهای اجتماعی باهم تفاوت دارند، یکسان به نظر می‌رسد. نفت برخلاف سایر کالاهایی که کارخانجات متعدد یا تولیدکننده‌های منفرد تولید می‌کنند، تحت سیطره و کنترل دولت با شراکت بنگاه‌های بین‌المللی تولید می‌شود. درآمدهای نفتی مستقیماً به خزانه دولت سرازیر می‌شوند بدون این‌که به بحث‌های نمایندگان ائتلاف‌های سیاسی که پایه اجتماعی حکومت را فراهم می‌آورند، احتیاجی باشد. بنابراین، یکی از پی‌آمدهای افزایش قیمت نفت، خودمختاری دیوان‌سالاری از گروه‌های اجتماعی بود که ائتلاف‌های حاکم را تشکیل می‌دادند. درآمدهای بیکران نفتی، دیگر منابع درآمد را که در دوره‌های پیشین هزینه‌های مقاومت در برابر مرکز را فراهم می‌آورد، کم‌اهمیت جلوه داد و با افزایش توان دولت در تطمیع منافع محلی، روند تمرکزگرایی دولتی را نیز تشدید کرد.

درآمدهای بی سابقه دولت بر اثر افزایش سریع قیمت نفت، شکل اقتصاد را به طرق مختلف، دائماً تغییر می داد.^۶ یکی از پی آمدهای افزایش قیمت نفت، موج گسترده ساختمان سازی در شهرها بود که بسته به ظرفیت های فنی متنوع بورژوازی محلی برای متقبل شدن چنین طرح هایی، زمینه های آمیخته شدن آن را در اقتصاد جهانی فراهم کرد. جای تعجب نبود که در اغلب موارد دیوان سالاران دولتی و بنگاه های بین المللی، بَرندگان اصلی سود حاصل از افزایش مذکور بودند. تا هنگامی که ساختمان سازی در شهرها به تعداد وسیعی از کارگران غیرمتخصص احتیاج داشت، دستمزد کارگر در شهرها افزایش می یافت و نتیجه آن مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها بود. افزایش شهرنشینی بر شبکه های اجتماعی شهری فشارهای سنگینی وارد کرد که خود پی آمدهای وسیعی در پی داشت.

صرف هزینه های دولتی در مرکز شهرها به اختلال عمیق در اقتصاد کشاورزی منجر گردید؛ هر چند این تأثیر در کشورهای صادرکننده نفت با توجه به بوم شناسی محلی آن ها، تجربیات کشاورزی و شکل اجتماعی تولید ارضی، متفاوت بود. از جمله در حالی که در خاورمیانه و آفریقا ویرانی به بار آورد، ولی دولت هایی که قادر به سرمایه گذاری در صنایع روستایی و استفاده از فن آوری مناسب برای افزایش بازده تولید و درآمد دهقانان تولیدکننده و کاهش جذابیت دستمزدهای شهری و الگوهای زندگی مصرفی بودند، احتمالاً از چنین تخریب هایی جلوگیری کردند.

توالی تغییرات ذکر شده بدین شکل بود: نخست، تورم در شهرها به تغییر روابط تجاری با تولیدکنندگان روستایی منجر شد، سپس، تمرکز فعالیت های اقتصادی در شهرها نظیر ساختمان سازی؛ کارگران و به ویژه جوانان مجرد را در جست و جوی مشاغل با درآمد بالاتر شهری به خارج از روستاها کشاند که نتیجه آن کاهش محصولات کشاورزی و افزایش دستمزد کارگران کشاورزی به خصوص در زمان های بحرانی همچون مواقع «کاشت» و «برداشت» بود، بنابراین ورود مواد غذایی از خارج به مثابه شیوه ای برای کنترل تورم و تأمین نیازهای غذایی جامعه افزایش یافت^۷ و این خود گرایش به سوی الگوهای مصرف بین المللی و کاهش جاذبه تولیدات محلی برای خریداران شهری به خصوص بورژوازی را شدت بخشید. در جوامع اسلامی این تغییر سریع در الگوهای مصرف، تصویری از غرب زدگی را در اذهان مسلمانان مقید به وجود آورد و تعجبی نداشت که این تنش ها تأثیر ویژه ای بر کسانی که وفاداریشان به دولت کم

شده یا از بین رفته بود، باقی بگذارد.

با مرور مجدد تجربیات دهه قبل به نظر می‌رسد که توان حکومت‌ها در بازتوزیع درآمدهای نفتی به شکلی عادلانه‌تر در میان مردم، کلید نجات آن‌ها در خنثی کردن تورم ناشی از نوسانات ناگهانی قیمت نفت بود. در جهان اسلام، کشورهایی که دارای دیوان‌سالاری توانمند و لایق، دولت قوی و اعتبار ناسیونالیستی شبیه عراق و الجزایر بودند، نسبت به کشورهایی چون ایران و نیجریه که در آن‌ها ساخت دولت، ضعیف و اعتبار ملی، کم بوده است، در خلال افزایش سریع قیمت نفت وضعیت بهتری داشته‌اند. کشورهای دسته اول به‌طور مؤثری قادر بوده‌اند تا نیازهای اساسی و اولیه کشور را به‌صورت برنامه‌های اجتماعی طرح کنند، در حالی که در کشورهای دسته دوم، گروه‌های قوی و بانفوذ، از افزایش سریع قیمت نفت بهره‌مند شدند و به روند برنامه‌ریزی لطمه زدند.

بنیان‌های اجتماعی اعتراض: ریشه‌های تاریخی و ایدئولوژیک

تا بدین‌جا، بر فرایند تاریخی که بر تمرکزگرایی دولتی مبتنی بود، تأکید کردیم. اما پیش از مقایسه دو مورد ایران و نیجریه، به نقش تاریخی نهادهای اسلامی شهری در جامعه و روابط آن‌ها با دولت می‌پردازیم. بحث این است که سنت‌های اعتراض مردمی در جوامع اسلامی، در نهادها و شبکه‌های شهری قدیم (و نه در روستاها) متمرکز بوده است. در این بخش به‌اختصار موقعیت جمعیت شهری - به‌ویژه تجار، صنعتگران و کارگران - که به‌طور تاریخی مرکز شبکه‌های شهری را شکل می‌دهند، مرور و سپس نقش این شبکه‌ها، رابطه آن‌ها با مشروعیت حکومت‌ها و تغییر و دگرگونی آن‌ها بر اثر تغییرات اجتماعی را بررسی خواهیم نمود.

درک ساختارهای اجتماعی شهری، منوط به آشنایی با شیوه تحولاتی است که جوامع اسلامی تجربه کرده‌اند. تا قرن حاضر، پیوندهای خانوادگی و همبستگی‌های مذهبی، تمایز حقوقی میان مسلمانان و غیرمسلمانان و نقش طبقه ارتش در حفظ نظم و جمع‌آوری مالیات‌ها، ویژگی‌های شهرهای اسلامی را تشکیل می‌داد و از شکل‌گیری امتیازات خاص به نفع تعدادی محدود، جلوگیری می‌کرد و مانع شکل‌گیری سازمان‌های خودمختار قانونی می‌شد. چنین شهرهایی از نظر ساختارهای اساسی و رابطه‌شان با اقتدار دولت با شهرهای اروپایی تفاوت داشتند.^۸

این اشکال سیاسی - فرهنگی در ساختار بازار و شکل تولیدکنندگان شهری نقش به‌سزایی ایفا می‌کردند. هیچ صنف غیروابسته و خودکنترل نظیر غرب وجود نداشت. دولت؛ اصناف را که انجمن‌هایی از پیشه‌های یکسان در شهرهای مسلمان بودند، به‌مثابه مؤسساتی برای جمع‌آوری مالیات و کنترل اجتماعی، به‌وجود آورده بود. به‌طور مشابه، عملکرد بازارهای شهری در تمام زمان‌ها تابع مداخله حاکمیت دولتی بود، به‌طوری که دولت بر اجناس ضروری، قیمت‌گذاری می‌کرد و بر بعضی از کالاها انحصار داشت. همچنین رابطه نزدیکی میان شهرها و روستاها با سرمایه‌گذاری در مناطق روستایی به چشم می‌خورد. به‌رغم تنوع گسترده اشکال اجتماعی روستایی، در بسیاری از جوامع اسلامی، روستاییان آزاد، تا دوره جدید باقی ماندند (این مطلب درباره نیجریه قابل توجه است، اما درباره ایران پس از دوره مغول که مالکان بزرگ اغلب تمام روستاها را در اختیار داشتند، ضرورتاً صدق نمی‌کند).

آخرین خصوصیت متمایزکننده شهرهای ماقبل مدرن اسلامی، نقش حساس رهبران مذهبی و علما در مرکز و کانون شبکه‌های شهری بود. از دیدگاهی مهم‌تر، آن‌ها عامل انسجام اجتماعی شهرها به‌شمار می‌رفتند که به نظام سیاسی مشروعیت بخشیده، میان دولت و شهروندان میانجی‌گری می‌کردند. علما شامل دو گروه نخبگان و قشرهای پایین‌تری می‌شدند که با مردم تماس بیشتری داشتند.^۹

نکته قابل توجه دیگر این بود که شبکه‌های شهری اسلامی نیمه‌مستقل بودند و از این‌رو هیچ‌گاه به‌طور کامل جذب ساختارهای سلطه نگردیدند. تحولات و دگرگونی‌های ناشی از جذب در بازار سرمایه‌داری جهانی و تجربه سلطه اروپایی، به علت وجود فرهنگ عمومی مذهبی از طریق رهیافت‌های اسلامی درک شد. این موردی بود که حتی در خلال دورانی که سیاست‌های ملی زیر سلطه ایدئولوژی نخبگان غیرمذهبی ملی‌گرا قرار گرفته بود، مشاهده می‌شد.

جذب شهرهای اسلامی در نظام جهانی سرمایه‌داری، ساختارها و طبقات قدیمی را از بین برد و راه را برای ظهور ساختارهای جدید بازکرد که تجربه‌ای متفاوت از شهرهای اروپایی بود. در این‌جا درک و تصدیق این مطلب مهم است که اختلافات ناشی از زمان، میزان درآمیختگی با بازار جهانی، الگوهای اشکال دولت و نوع روابط با اروپا، اختلافات جوامع اسلامی را با سایر جوامع افزایش می‌داد. توسعه متأخر «سرمایه‌داری وابسته» و بافت استعماری‌ای که سرمایه‌داری وابسته در آن ظهور کرد، تأثیر بدی بر اقتصاد جوامع اسلامی بر جای گذاشت و نتیجه آن تأکید بر

مصرف و توزیع به جای سرمایه‌گذاری و تولید بود. این تغییرات، به‌ویژه بر کارگران مهم بود. برای مثال، ایده‌های اسلامی دربارهٔ زمان، کار و نظم، با آهنگ تولید کارخانه‌ای در تعارض قرار می‌گرفت.^{۱۱} بدین ترتیب در ایجاد طبقات کارگری مسلمان، فشارها و سنت‌های خاصی وجود داشت که هم به نفع ایجاد اتحادیه‌های کارگری و هم همبستگی اجتماعی مسلمانان بود.^{۱۱} در عین حال همهٔ اجزای طبقهٔ کارگر به‌طور مساوی تحت تأثیر تغییرات قرار نگرفته بودند. اتحادیهٔ کارگری فقط شامل کارگران ماهر بود و پیشه‌وران که امرار معاششان به علت جذب اقتصاد در بازار جهانی مختل شده بود، فاقد تشکل بودند.

اگرچه ساختارهای اجتماعی و تجارب تاریخی جوامع اسلامی به‌طور اساسی با جوامع اروپای غربی متفاوت بود، ولی این بدین معنی نیست که سنت‌های اعتراض مردمی و تجربهٔ مقاومت عمومی وجود نداشتند. بلوهای نان، قیام علیه تحمیل مالیات و سایر اعتراضات و مقاومت‌های مردمی، بیشتر در شهرهای مسلمان رخ داد و در خاطرهٔ فرهنگ عمومی ماندگار گردید.^{۱۲} اغلب، جمعیت شهری نقش مهمی در صحنهٔ سیاست بازی می‌کردند. برای درک این اقدامات، ریشه‌های ایدئولوژیک پوپولیسم اسلامی، به‌ویژه جنبه‌هایی از تفکر اجتماعی و اسلامی را که به مشروعیت دولت و توزیع ثروت مربوط می‌شوند، باید در نظر بگیریم.

همچون سایر سنت‌های بزرگ، «فرهنگ اسلامی» که الگویی از جامعه و دولت، ثروت و فقر را عرضه می‌کند، تنها استاندارد مشروعیت برای شهروندان عادی جهت قضاوت دربارهٔ اعمال حکومت به‌شمار می‌رفته است. ایده‌های عمومی اسلامی دربارهٔ عدالت که در وعده‌های مساوات بین اعضای جامعه اسلامی ریشه دارد، مانع از تجمع ثروت و باعث تشویق به انجام کارهای خیر می‌شود. سنت مقدس اسلام و الگوهای رفتار صحیح اسلامی، فرصت‌های مسلمانان را برای انتخاب، محدود می‌کند و تجربیات تاریخی ملی و محلی ویژه، فهرستی از اقدام مستقیم مردم و ادبیات فرهنگی برای اظهار آن را فراهم می‌نماید.

«اهل تسنن»، به لحاظ تاریخی، دو الگوی اساسی برای دولت اسلامی عرضه کرده‌اند: نخست، الگویی که ممکن است آن را «الگوی راشدین» بنامیم که الگوی مطلوب منتقدان حکومت‌های اسلامی موجود بود و اساس آن بر این نکته قرار داشت که عدالت اجتماعی و پاکدامنی اخلاقی و اجرای دقیق شریعت (آن‌چنان‌که دربارهٔ نیجریه خواهیم دید: جنبش یان‌تات ساین Yan Tatsine) در عدالت اجتماعی صدر اسلام، یافت می‌شود و براساس معتقدات آن،

تمامی پادشاهان؛ ستمگر و غاصب و تمام حکومت‌ها؛ فاسد و مضر هستند. دوم، نمونه خلفای عرب متأخر است که با حکومت مروان‌ها و پیروانشان آغاز شد و احتمالاً این دسته را «الگوی پادشاهی» می‌توان نامید که به‌طور تاریخی، حکومت‌های اسلامی برای توجیه سیاست‌های مربوط به مصلحت دولت، از آن حمایت می‌کردند (آن‌چنان‌که خواهیم دید شامل حکومت نیجریه هم می‌شود).

بدین ترتیب پوپولیسم اسلامی در الگوی راشدین از جامعه ایده‌آل ریشه دارد که حکومت‌ها در جهت بی‌اعتبار جلوه‌دادن آن، کوشیدند از الگوهای مخالف با الگوی مذکور، حمایت کنند تا بتوانند قیام و طغیان را ممنوع اعلام نمایند. تنش موجود در سنت اهل تسنن درباره نقش مناسب دولت، وجود الگوهای جای‌گزین جامعه سیاسی اسلامی و مشروعیت طغیان، انگیزه‌های ثابتی در کشاکش اجتماعی بوده‌اند. در اسلام شیعی، عدم مشروعیت تمام حکومت‌های سیاسی از زمان غیبت امام دوازدهم (عج‌الله)، شکل دیگری به سیاست داده است. در ایران مدرن هیچ حکومتی بیش از تأیید مشروط علماء، از چیز دیگری نصیب نبرده است.^{۱۳} با افزایش سریع شکاف بین فقیر و غنی در خلال افزایش سریع قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰، تعجب‌آور نبود که پوپولیسم اسلامی در سنت‌های شیعه و سنی دوباره پدیدار گردد. اما پی‌بردن به این نکته که چگونه و چرا این اتفاق افتاد و چه اثری داشت، به بررسی و مقایسه دو مورد ایران و نیجریه نیاز دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقایسه ایران و نیجریه

نیجریه و ایران دو کشور غیرمشابه برای مقایسه هستند. نیجریه بیش از دو برابر ایران جمعیت دارد.^{۱۴} عقب ماندگی‌ها، به‌ویژه در اغلب استانداردهای معرف توسعه (نظیر آموزش، امید به زندگی، نسبت شهرنشینان، سطح تکنیک و پیشرفت صنعتی) ملاحظه می‌شود. دولت نیجریه دارای سابقه استعماری است (قبل از استعمار، خلافت سوکوتو / Sokoto، از ۱۸۰۴-۱۹۰۳ فقط در شمال حکمرانی داشت)، در حالی که ایران جدید میراث تمدنی باستانی است. هرچند نیجریه، کشوری غالباً مسلمان است، لکن اقلیت بزرگی از مسیحیان در این کشور زندگی می‌کنند. تجربیات تاریخی نیجریه از اسلام، بیش از آن‌که متأثر از تمدن کلاسیک خلفای اسلامی باشد، عمیقاً از سنن غرب آفریقا (سودان) رنگ گرفته است. حال آن‌که ایران شیعی

قسمتی از مرکز سرزمین‌های اسلامی است و بر فرهنگ سنتی آریایی نیز تأکید دارد. در مقابل الگوی نیجریه که متشکل از علمای برجسته مطیع از یک سو و طلاب قرآنی و معلمان و رهبران صوفی از سوی دیگر بود، ایران با علمای روحانی مذهبی ناراضی و مستقل از دولت مشخص می‌شد.

اما تأثیر افزایش قیمت نفت بر دولت و شبکه‌های شهری اسلامی و فشار آن بر پیوندهای میان بازار، طبقات مذهبی و پیشه‌وران، مقایسه این دو کشور را حائز اهمیت می‌کند. البته تأثیر بازسازی دولت و اقتصاد در دو جامعه متفاوت بوده است.

به‌رغم اختلافات بدیهی و آشکار در دو نظام سیاسی، هر دو کشور پس از جنگ جهانی دوم با راهبرد مشابهی در صدد نیل به موقعیت مسلط در منطقه، از طریق اتحاد با غرب و در چارچوب شرکت‌های چند ملیتی بودند (اگرچه در حین این‌که نیجریه سیاست خارجی مقابله با آمریکا را در جنوب آفریقا تعقیب می‌کرد، ایران تحت حکومت محمدرضا پهلوی، کلید باارزش آمریکا در منطقه خاورمیانه بود). همچنین در هر دو کشور یک گروه قومی مسلط دستگاه دولتی را کنترل و با گرایش‌های تجزیه‌طلبانه مقابله می‌نمود (مثل Iboes در نیجریه و کردها در ایران).

بالاخره جذب هر دو کشور ایران و نیجریه در اقتصاد جهانی از طریق بازار صورت گرفت، لکن افزایش سریع قیمت نفت و درآمدهای نفتی، تحولات جامعه و انحراف آن را سرعت بخشید. براین اساس در هر دو کشور، شهرها با معضل افزایش مهاجرت روستاییان روبه‌رو شدند. در هر دو کشور، سرمایه‌داری جدید وابسته به غرب ظهور کرد که به دلیل گرایش‌ها و عادات مصرف غربی، از تجار قدیمی بازار که شیوه‌های اسلامی زندگی را حفظ کرده بودند، متمایز می‌گردید. صنایع پیشه‌وری سنتی به شدت صدمه دیدند و شاغلان آن‌ها به مشاغل نظیر کارگری ساده، مونتاژ کالاهای وارداتی یا کار در کارخانه روی آوردند.

جنبش موعودگرا (Millenarianism) در نیجریه: جنبش یان تات ساین (Yan Tatsine)

نیجریه، ایران و عربستان سعودی، هر سه در جریان جنبش‌های اجتماعی، صحنه تحولات عمده سیاسی بوده‌اند.^{۱۵} آخرین خیزش‌های موعودگرا، جنبش یان تات ساین در نیجریه، به رهبری «الحاجی محمد مروا» بود که در شهرهای کانو (kano) (۱۹۸۰)، کادونا (kaduna)، مایدوگاری (Maidogari) (۱۹۸۲)، یولا (Yola) (۱۹۸۴) و گمب (Gombe) (۱۹۸۵) اتفاق افتاد.

شورش‌های یان تات‌ساین پس از جنگ داخلی و بی‌نظمی‌های دهه شصت نیجریه، بی‌سابقه بوده است. در شهر کانو، شورشگران پیش از آن‌که ارتش نیجریه آن‌ها را سرکوب کند، در صدد برآمدند تا مسجد جامع شهر را اشغال کنند و قسمت‌های قدیمی شهر را تحت کنترل خود درآورند. لکن چنین طغیان‌هایی در نیجریه برخلاف ایران به انقلاب منتهی نگردید.

گرچه دلیل ظهور جنبش مذکور را به نیروی فرهی (کاریزمای) شخصی «مراوا» و ایده‌های موعودگرایانه او یا جهل و تعصب پیروان فقیرش نسبت می‌دهند، لکن چنین تبیین غیررضایت‌بخشی از جنبش نمی‌تواند توضیح دهد که چرا این جنبش در دهه ۱۹۸۰ رخ داد و نه در سال ۱۹۶۳ که «مراوا» در مقام یک بدعت‌گذار و فتنه‌جو از شهر کانو اخراج شد. رهیافت بهتر، تبیین جنبش براساس تأثیر قیمت نفت بر اقتصاد نیجریه و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی شهری مسلمانان است. ما در تجزیه و تحلیل، بر شورش کانو در سال ۱۹۸۰ - که از سایر شورش‌ها ویرانگرتر بود و اطلاعات بیشتری از آن در دست است - متمرکز خواهیم شد.

نیجریه در بین کشورهای عضو اوپک، کشوری بسیار پرجمعیت است که به‌شدت به درآمدهای نفتی وابستگی دارد و فاقد قدرت مقابله با مشکلات ناشی از افزایش قیمت نفت است. پس از ترور «سارادانا» (Saradauna) از سلسله «سوکوتو» در ۱۹۶۶ و تجزیه بیافرا و وقوع جنگ داخلی، افزایش سریع قیمت نفت نیز روی داد که باعث تمرکز سریع دولت فدرال گردید.^{۱۶} رهبران مسلمان مناطق شمالی در مصالحه‌ای تاریخی با نخبگان شمال و جنوب، پیشقدم اصلاحات مردمی شدند. بنابراین جنگ داخلی نقطه عطف مهمی در تاریخ ملی و حرکت به سوی ظهور حکومتی ملی مبتنی بر پایگاه اجتماعی طبقات قومی بالا به‌شمار می‌رود.^{۱۷}

در نتیجه تا سال ۱۹۷۴، سازوکارهای سیاسی باثباتی برای توزیع درآمد نفتی وجود داشت. حکومت «محمد مورتالا - الوسگون اوباسانجو» (Mohammed mortala - Olusegun Obasanjo) به‌خاطر فراهم آوردن شرایط فعالیت سیاسی برای همه گروه‌ها در نیجریه، به‌رغم فساد که در آن به چشم می‌خورد، حکومتی کاملاً مردمی بود. ارتش، کارمندان، سرمایه‌داران نیجریه‌ای، خرده‌پورژوازی، کارگران فاقد تشکل، همه از طریق حکومت فدرال نظامی به موقعیتی دست یافتند که آن‌ها را در انتخابات ۱۹۷۹ به قدرت رساند. در نتیجه این انتخابات تمامی این گروه‌ها، به‌ویژه سیاست‌مداران شهری، به‌طور واقعی در فعالیت‌های دولت مشارکت کردند.

اما این تغییر، بر شبکه‌های اجتماعی اسلامی در شهرهای شمالی، به‌ویژه طلاب و مدرسان مدارس قرآنی، تأثیری منفی بر جای گذاشت. به لحاظ تاریخی، سنت مشایبی، مدرسی (حوزه Hausa، Malam) و طلبگی (حوزه Hausa، Gardi، گاردای، Gardawa) همگی سنت‌هایی کهن و شکل اجتماعی خاصی از بوم‌شناسی آفریقای استوایی غربی هستند. در قرن نوزدهم، این طلاب جوان و مدرسان آن‌ها، برای یافتن کار به‌طور فصلی به شهرها مهاجرت کردند و در آن‌جا در مقام کارگر، در بخش‌های مختلف به‌ویژه در بخش تولید پوشاک مشغول به کار شدند.^{۱۸} از آن‌جا که معیشت طلاب عمدتاً از طریق خیرات تأمین می‌شد نظام موجود از نظر ایدئولوژیک در جهت بازتوزیع درآمدها و بازتولید نظام دولت اسلامی حرکت می‌کرد. اگر از مورد راندن طلاب به سوی شهرهایی نظیر کانو، که طلاب در آن‌جا به جست‌وجوی مشاغلی دائمی یا پاره‌وقت برمی‌آمدند، بگذریم، می‌توان گفت استعمار در روش زندگی آن‌ها تأثیر به‌سزایی نداشت، لذا تا انفجار قیمت نفت این نظام واقعاً دست‌نخورده باقی مانده بود.^{۱۹}

به‌رغم رشد سریع اقتصادی نیجریه پس از سال ۱۹۷۴، نتایج منفی افزایش قیمت نفت قابل توجه بود. برای مدت یک دهه پس از آن، نرخ تورم سالانه به بیش از ۲۰ درصد رسید. به علت تمایل دولت به سرمایه‌گذاری در بخش شهری، نیروهای کار به سمت مراکز حاشیه‌ای شهرها که چندان از شهرها دور نبودند، سرازیر شدند (۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت در شهرها زندگی می‌کردند). در نتیجه بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۸ تولید سالانه مواد غذایی هر ساله ۱/۵ درصد کاهش یافت و مهاجرت نیروی کار کشاورزی به شهرها باعث کاهش تولید و ناکافی شدن آن و افزایش واردات مواد غذایی شد. در خلال سال‌های ۱۹۸۰، ۲/۹ میلیارد دلار امریکایی، مواد غذایی وارد شد که شامل ۱/۵ میلیارد دلار غلات بود (در حالی‌که در سال ۱۹۶۵، واردات غلات حدود ۴۶/۴ میلیون دلار بیشتر نبود).^{۲۰} جدول شماره یک، هزینه‌های غذایی یک فرد را بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۰ در مقایسه با حداقل مزد یک کارگر صنعتی (کارگرانی که در مقایسه با دیگر کارگران «گاردوا» امتیازات بیشتری داشتند) نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱ - قیمت غذا و مزد کارگران در کانو بین
سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰ برحسب نایرای* نیجریه

| نوع کالا | نوامبر ۱۹۷۱ | نوامبر ۱۹۷۵ | افزایش** ۱۹۷۱-۷۸ | نوامبر ۱۹۷۸ | افزایش** ۱۹۷۱-۷۸ | دسامبر ۱۹۸۰ | افزایش** ۱۹۷۱-۸۰ |
|----------------------------|-------------|-------------|------------------|-------------|------------------|-------------|------------------|
| ارزن (مدو Mudu) | ۰/۱۷ | ۰/۵۰ | ۱/۹۴ | ۱/۱۰ | ۵/۴۷ | ۱/۲۰ | ۶/۰۵ |
| برنج (مدو Mudu) | ۰/۸۳ | ۱/۶۰ | ۰/۹۲ | ۲/۵۰ | ۲/۰۱ | ۵/۵۰ | ۵/۶۲ |
| حبوبات (مدو Mudu) | ۰/۲۱ | ۰/۵۰ | ۱/۳۸ | ۱/۰۰ | ۳/۷۶ | ۱/۰۰ | ۳/۷۶ |
| گوشت گاو (کیلو) | ۰/۹۳ | - | - | ۲/۵۰ | ۱/۶۸ | ۳/۵۰ | ۲/۷۶ |
| روغن نخل (هر بطری) | ۰/۱۷ | ۰/۷۰ | ۳/۱۱ | ۱/۵۵ | ۸/۱۱ | ۱/۰۰ | ۴/۸۸ |
| روغن بادام‌زمینی (هر بطری) | ۰/۲۵ | ۰/۸۵ | ۲/۴۰ | ۱/۲۵ | ۴/۰۰ | ۰/۷ | ۱/۸۰ |
| فلفل (مدو Mudu) | ۰/۳۳ | - | - | ۱/۰۰ | ۲/۰۳ | ۳/۵۰ | ۹/۶ |
| حداقل نیروی کار سنتی | ۰/۸۷ | ۱/۷۵ | ۱/۰۱ | ۲/۲۵ | ۱/۵۸ | ۳/۸۵ | ۴/۴۳ |

با شروع دهه ۱۹۸۰، مزد واقعی به نسبت هزینه‌های مربوط به مواد غذایی، ۶۰ درصد کاهش یافت. براساس مطالعه بانک جهانی در سال ۱۹۸۲، بین ۵۲ تا ۶۷ درصد جمعیت شهری منطقه کانو، در فقر مطلق به سر می‌بردند، یعنی درآمد سرانه آن‌ها کمتر از ۴۷۲ دلار بوده است.^{۲۱} در نیمه دهه ۱۹۷۰، جابه‌جایی‌های اجتماعی ناشی از افزایش قیمت نفت بارز بود و این وضعیت گرچه برای بسیاری از نیجریه‌ای‌ها موجب کسب ثروت شد، اما برای طلاب و معلمان مدارس قرآن، که به دلیل ناآشنایی با فنون جدید، کارشان را از دست می‌دادند، فاجعه بود.^{۲۲} شبکه‌های قدیمی روابط اجتماعی شهری که قبلاً یک‌بار با ضربه شدید ورود مهاجران مواجه شده و در تهیه غذا، سرپناه، اشتغال و تدارک اجتماعی به کار افتاده بودند، به‌سادگی رو به نابودی می‌گذاشتند.^{۲۳} از دید گروه‌های کم‌درآمد شهری نظیر آن‌ها، مقصران کاملاً معلوم بودند: سرچشمه همه بدی‌ها، نخبگان سیاسی، نیروهای پلیس و هلالان مواد غذایی بودند که در این دوره به سودهای کلانی دست می‌یافتند.

* قیمت هر نایرای نیجریه برابر با ۱/۶۵ دلار امریکایی است.

** نرخ افزایش = قیمت یک سال به قیمت نوامبر ۱۹۷۱.

در شهرهایی نظیر کانو، اوج‌گیری بحران نتایج بارزی برای مدارس قرآنی (نظام گاردواوا) داشت. فروپاشی نهادهای خیریه سنتی، افزایش دزدی و جرایم خشونت‌آمیز، نابرابری در ثروت، عدم امکان سخنرانی عمومی برای مدرسان و طلاب بدون اجازه قبلی، فشارهای دیگری بود که بر آن‌ها وارد می‌شد.

پس از ۱۹۷۹، تحول دیگری در طرز اداره شهر کانو و سایر شهرهای شمالی به وجود آمد که با بحران در نظام مدارس قرآنی (گاردواوا) مرتبط بود. قبل از این تاریخ، حکومت شهر در دست اشرافیتی محلی بود که از درون جنبش جهادی مربوط به دوران خلافت «سوکوتو» ظهور یافته بودند و نظم را از طریق شبکه جاسوسان و کارگزاران حرفه‌ای حفظ می‌کردند و پشت دیوارهای شهر قدیمی می‌زیستند، در حالی که جانشینان آن‌ها یعنی طبقات جدید اداره کننده شهر که در مناطق اعیان نشین و مناطق جدید نخبگان شهر زندگی می‌کردند، به دلیل فساد شخصی نتوانستند حمایت شبکه‌های شهری سنتی را حفظ کنند. این نخبگان جدید به علت جدایی از طبقات عامه مردم، در رویارویی با بحرانی که در روابط اجتماعی در خلال سال‌های ۱۹۸۰ روی داد، به شدت ناتوان بودند.

ضربه آخری که بر پیکر نظام مدارس قرآنی وارد آمد، اجرای برنامه آموزش ابتدایی برای همگان بود که موجب شد انحصار معلمان مدارس قرآن در این زمینه از بین برود؛ زیرا تا پیش از اجرای این برنامه، کمتر از ده درصد بچه‌هایی که به سن تحصیل می‌رسیدند به مدارس ابتدایی راه می‌یافتند که این‌ها نیز بیشتر از ساکنان مراکز شهری بودند، اما پس از آن چنین مقدر شده بود که مکتب‌داران جای خود را به کارگزاران نظام آموزش و پرورش غربی بدهند و تدریس زبان و ادبیات انگلیسی و ... جای‌گزین تدریس علوم قرآنی شود.

شرایط افول شدید شرایط زندگی شهری برای شاگردان (طلاب) مدارس قرآنی را باید عامل جذب آن‌ها به آموزه‌های «محمد مرواوا» و جنبش یان تات‌ساین دانست. «مرواوا» در بسیاری از آموزه‌های سنتی اسلام تجدید نظر کرد و دست به بدعت‌گذاری در آیین زد. وی سنت‌های اسلامی را به مثابه منبعی برای حقوق قبول نداشت و فقط قرآن را می‌پذیرفت. او به پیروان خود اجازه می‌داد که در شبانه‌روز به جای پنج بار، سه بار نماز بخوانند و مجاز می‌دانست که نمازگزاران در حال نماز صورت خود را از قبله بازگردانند. گرچه او به تصریح هرگز ادعای مهدویت نکرد، اما در عمل ادعای پیامبری داشت، به نحوی که می‌توان جنبش یان تات‌ساین را

در سنت مهدی‌گرایانه آفریقایی غربی^{۲۴} جای داد. پیروان «مراوا» با امیدها و آرزوهای عامه مردم شریک و مستعد پذیرش ادعاهای «مراوا» بودند. رفتار هواداران این جنبش در واقع بیانگر نوعی از جنبش‌های جهادی مهدی‌گرایانه غرب آفریقا است. جامعه مؤمنان نخست به مناطق خودمختار بسته خود هجرت کردند و در آنجا درصدد اصلاح غیرمؤمنان برآمدند و چون با پاسخی روبه‌رو نشدند به حمله مستقیم علیه آن‌ها دست زدند.

یکی از نکات کلیدی برای درک و توضیح حمایت و پشتیبانی از خواسته‌های «مراوا» را می‌توان در نام او مشاهده کرد. او نام «مایاتاسین» (Maitatsine) را برای خود برگزیده بود که به معنای کسی است که لعنت می‌فرستد. این دقیقاً به معنای آن بود که او، فساد موجود در کانو و «اعمال غیراسلامی» و شکست جامعه اسلامی در حمایت از «نظام گارد او» را لعنت می‌کرد و همچنین از هر آنچه به جنبه‌ها و موضوعات مادی‌گرایانه مربوط می‌شد، از قبیل ساعت، دوچرخه، ثروت و... انتقاد می‌نمود. «مراوا» خط و جبهه جنگ را برای پیروان بینوای خود ترسیم کرده و به آن‌ها گفته بود که فقط به اندازه برطرف کردن نیازهای یک روز خود پول به همراه داشته باشند. وی آن‌ها را مطمئن کرده بود که از گلوله‌های پلیس آسیبی نمی‌بینند و پلیس را که گاه پسران آن‌ها را می‌کشت و گاه آن‌ها را با خود می‌برد، نماینده شیطان معرفی می‌کرد؛ برچسبی که دقیقاً پاسخی به نقش پلیس در سرکوب فقیران شهری بود.^{۲۵} براین اساس شعارهای «مراوا» که شامل انتقاد از مادی‌گرایی و بی‌عدالتی بود با پی‌آمدهای منفی انفجار قیمت نفت مقارن شد. جنبش او نه فقط شورش طبقه پایین بلکه مستقیماً شورشی بود در مقابل طبقات مرفه شهر کانو و به‌ویژه در مقابل آن‌هایی که آشکارا به عادات و شیوه‌های زندگی غربی‌گرایش یافته بودند.^{۲۶} اما روحانیان صاحب مقام و مشهور و علمای نیجریه از آغاز در مقابل عقاید و نظرهای بدعت‌آمیز «مراوا»، از جمله درباره ادعای پیامبری‌اش و حمله‌اش به مالکیت خصوصی به مخالفت برخاستند. در این‌جا همان شکاف سنتی بین نمایندگان «سنت جهادی» و نمایندگان «اقتدار رسمی مذهبی» و جدا بودن شورشیان نیجریه از کل جامعه (برخلاف ایران) را می‌توان مشاهده کرد. یکی از نشانه‌های بارز جدا بودن شورشیان از بقیه جامعه آن است که گروه‌های شهری و مهاجران روستایی دیگر (غیر گارد او) در این شورش‌ها مشارکت قابل توجهی نداشتند. بحث ما این است که ترکیبی از «تأثیرات اقتصادی»، «فقدان حقوق سنتی معیشت» و «جابه‌جایی موقعیت اجتماعی بر اثر گسترش آموزش و پرورش غربی» همراه با «فساد

رسوایی آمیز» و «نابرابری فزاینده»، طلاب و گروه‌های «گارد او» را به سمت جنبش موعودگرایان تات‌ساین سوق داد. اما در مقایسه دقیق اوضاع نیجریه با ایران، می‌توان گفت جنبش‌های تات‌ساین برخلاف جنبش ایران که در آن اعتراضات به صورت انقلاب اسلامی به اوج خود رسید، قادر به ائتلاف با سایر گروه‌های اجتماعی نبود. در عوض، این جنبش اخیر، نومیدی، محرومیت و عدم امنیت ناشی از دوردست یافتن جهش به سوی جامعه آرمانی را به سمت گونه‌ای موعودگرایی خیالی که از آغاز مقرر شده بود، جهت‌دهی کرد.

دلایل متعدد شکست جنبش‌های تات‌ساین عبارتند از: (۱) آسیب‌پذیری اولیه گروه‌های «گارد او» در مقابل تغییرات ناشی از افزایش قیمت نفت؛ (۲) مشروعیت حکومت از نظر تجار و بورژوازی (زیرا این حکومت از راه حل مسالمت‌آمیزی که برای پایان دادن به جنگ داخلی پیدا شده بود، سود برد و به رغم تهدید جنبش «گارد او» و دیگر مهاجران روستایی، مشروعیت قابل ملاحظه‌ای یافت)؛ (۳) سنت‌های مذهبی و نهادی اسلامی نیجریه‌ای از یک سو به ظهور قشری از علمای وفادار به حکومت، و از سوی دیگر به پدیدآیی قشر روحانی مرتد با ریشه‌های مردمی کمتر، انجامید که این قشرها از سنت‌های مهدی‌گرایی غرب آفریقا متأثر بودند. این موضوع باعث می‌شد که علمای رسمی با شنیدن صدای جنبش‌های تات‌ساین بیش از آن‌که در مقابل حکومت دست به طغیان بزنند، از حکومت دفاع و حمایت کنند و این خود مانع از سرایت و توسعه جنبش مذکور بود. با وجود این در حالی که شورش‌های تات‌ساین در خلال سال‌های ۱۹۸۰-۸۵ ادامه یافت، اما از سایر گروه‌های اجتماعی منزوی ماند و نتوانست دولتی اسلامی ایجاد کند.

انقلاب در ایران

مورد نیجریه، به نوعی بیانگر تأثیر بحران نفت بر حکومت‌های اسلامی است. در این مقاله به منظور دست‌یابی به متغیرهای اصلی و فعال در تأثیر بحران نفت بر حکومت‌های اسلامی، دو کشور ایران و نیجریه با یکدیگر مقایسه شده‌اند. البته هدف و قایع‌نگاری سیاسی پیچیده انقلاب ایران نیست،^{۲۷} بلکه درک تأثیر بحران نفت بر شورش طبقات پایین شهر و ایجاد جنبش اسلامی انقلابی در ایران است. به این منظور، از سه موضوعی که دارای روابط متقابل با یکدیگرند، بحث می‌کنیم: (۱) اثر درآمدهای نفتی بر بنیان ساختاری حکومت ایران؛ (۲) ظهور روحانیان شیعه

به‌مثابه رهبران جنبش‌های عمومی در ایران؛ و (۳) نقش مردم ایران در مبارزه.

همان‌طور که شرح خواهیم داد، رویارویی حکومت با جنبش اسلامی پوپولیستی، مشروعیت آن را زیر سؤال برد، که این امر با توجه به تاریخ معاصر و ساختار ویژه سیاست در ایران قابل پیش‌بینی بود،^{۲۸} اما آنچه اجتناب از آن ناممکن به نظر می‌رسید، ائتلاف علما و نیروهای مردمی بود که سرانجام به سقوط حکومت انجامید.

یکی از ویژگی‌های مهم جامعه ایرانی از اواخر قرن نوزدهم به بعد ترکیب سطوح نامتناسب آگاهی سیاسی و توسعه اقتصاد از یک‌سو و ظهور جنبش ضدامپریالیستی قوی از سوی دیگر است. جامعه ایران، جامعه‌ای نفوذپذیر در مقابل عوامل خارجی و مقاوم در برابر تغییر، به‌علت وضعیت جغرافیایی و اقلیمی خشک، تنوع قومی، و پیوندهای خارجی تجارت و مذهب بود. ائتلاف تاریخی روحانیان شیعه و تجار بازار و روشنفکران رادیکال، در تعیین نتایج جنبش‌های توده‌ای ضدامپریالیست، که از زمان جنبش تنباکو در ۱۸۹۰ تا حال حاضر همچنان ادامه یافته، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. ماهیت رادیکال و بی‌ثبات نیروهای سیاسی را نیز شاهد هستیم که در جنبش‌های عمومی قبلی، ائتلاف در مواقع بحرانی به اجزای متشکله‌اش می‌شکست.^{۲۹} به‌رغم تهدید مداومی که همواره از سوی امپریالیسم غربی متوجه ایران بوده است (هرچند ایران هیچ‌گاه به مستعمره تبدیل نشد) ایران از منافع زیربنایی حکومت اروپایی و مواریت نهضت‌های ملی خود برای متحد کردن جمعیت متنوعش بهره‌ای نبرد.

بازنگری مختصری از تأثیر ترقی ناگهانی قیمت نفت بر جامعه ایران، ویژگی‌های کلیدی زیر را روشن خواهد کرد:

درآمدهای حکومتی از ۲/۲۵ میلیارد دلار ۱۹۷۳-۷۴ به ۱۹/۶ میلیارد دلار در ۱۹۷۷-۷۸ افزایش یافت. درآمد نفتی در حالی که در سال‌های ۱۹۶۷-۶۸، ۱۷ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد، به ۳۸ درصد در ۱۹۷۷-۷۸، افزایش یافت. تا ۱۹۷۷-۷۸ نفت ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد پس‌انداز مبادلات خارجی را شامل می‌شد. واکنش دولت در قبال درآمد چشمگیر حاصل از فروش نفت، قبول طرح‌های توسعه‌ی جاه‌طلبانه بود که براساس آن تا ۱۹۷۷، حدود ۳۰ میلیارد دلار، صرف هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی شد. همچنین بازسازی نیروهای مسلح و خرید تسلیحات نظامی نیز تقریباً مخارج مشابهی را تا سال ۱۹۷۷-۷۸ به بار آورد. رشد بی‌سابقه درآمد دولت و سرعت افزایش آن به حدی بود که جابه‌جایی‌های گسترده‌ای را در

سطوح اجتماعی و اقتصادی موجب شد.^{۳۰}

رشد سریع قیمت نفت، بیش از هر چیز بر روستاها تأثیر گذاشت.^{۳۱} اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ نتایج مختلفی به بار آورده بود؛ به این معنا که از یک سو موجب پدیدایی طبقه‌ای از زمین‌داران کوچک شده بود، اما از سوی دیگر بیش از نیمی از دهقانان از تأثیرات اصلاحات ارضی برکنار مانده بودند. کشاورزی تجاری هزاران کارگر روزمزد را جابه‌جا کرد.^{۳۲} بدتر شدن شرایط زندگی روستایی، به ویژه برای فقرا، سیاست‌های غیرواقعی بینانه ارزش‌گذاری کالاهای کشاورزی و تفاوت دستمزدهای شهر و روستا، به مهاجرت‌های وسیع روستاییان شتاب داد.^{۳۳} در حالی که بعضی از دست‌آوردها در زمینه بالا رفتن سطح تحصیلات روستاییان به دست آمده بود، اما تعداد بی‌سوادان سال ۱۹۷۸ از سال ۱۹۵۳ بیشتر بود و سطح بهداشت و تغذیه برای روستاییان ایران کاهش یافته و تعارضات طبقاتی در نیمه دوم دهه هفتاد رو به شدت گذارده بود. یکی از نتایج شرایط بد کشاورزی، مهاجرت توده‌ای و ترک زمین‌های روستایی بود. جمعیت شهری با نرخ سالانه ۴ تا ۶ درصد از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ افزایش یافت. جمعیت تهران از ۳/۲ میلیون نفر به بیش از ۸ میلیون نفر رسید. دیگر شهرها نیز با سطح کمتری نسبت به تهران، افزایش جمعیت را تجربه کردند و چنین تخمین زده شده بود که در دهه هفتاد، سالانه ۲۵۰ هزار نفر زمین‌ها را ترک و به شهرها مهاجرت کردند. در بسیاری از دهکده‌ها، جوان‌های ۱۶ تا ۲۷ ساله، روستاها را در پی دست‌یابی به دستمزدهای بالاتر خالی گذاشته، به شهرها مهاجرت کردند و از آن‌جا که بیشتر آن‌ها در بخش‌های ساختمانی به کار مشغول شدند، به رشد ساختمان‌سازی سرعت چشمگیری بخشیدند (برای مثال، بین سال‌های ۷۷-۱۹۷۵ بیش از یک میلیون نفر یعنی ۱۷ درصد نیروی کار در ساختمان‌سازی مشغول بودند) که این خود، چهره شهر را تغییر داد.^{۳۴} ساختمان‌های مرتفع مجلل، بانک‌ها، دفاتر تجاری و وزارتخانه‌های دولتی از رشد بناهای سنتی شهری مانند بازار و مساجد جلوگیری کردند. الگوهای اقامت و سکونت تغییر کرد و به تشدید نابرابری میان بخش‌های ثروتمند و حاشیه‌نشین‌ها انجامید و مهاجران خود را با شرایطی مغایر آنچه تجربه کرده بودند مواجه دیدند. به علاوه بازاریان نیز از تحول سریع و شدید چشم‌انداز شهر و ارزش‌های حاکم بر آن تکان خوردند.

ویژگی دیگر این دوره، تغییر در عادت‌های مصرفی بود که به واسطه رشد بسیار گند و کشاورزی در ایران و با افزایش سریع جمعیت، به افزایش واردات مواد غذایی انجامید (مصرف

گوشت از دههٔ ۷۰ به بعد، سالانه ۱۰۰ درصد افزایش می‌یافت). تا ۱۹۷۷ واردات مواد غذایی به ۲/۶ میلیارد دلار در سال رسید و در حالی که ثروتمندان از غذاهای وارداتی فرانسوی تغذیه می‌کردند، وضعیت غذایی مهاجران روستایی روز به روز بدتر می‌شد^{۳۵} و چنین به نظر می‌رسید که جامعهٔ ایرانی دچار شکاف طبقاتی شده است. به علاوه با کاهش فعالیت ساختمانی در ۱۹۷۷ هزاران کارگر ساختمانی بیکار شدند و بسیاری از خانواده‌های طبقهٔ متوسط از این وضعیت لطمه خوردند و در نتیجه، تنش‌های اجتماعی شکل بحرانی به خود گرفت و ارتش بیکاران متشکل از مهاجران روستایی، سربازان پیادهٔ انقلاب را تشکیل دادند.^{۳۶}

اما از آن‌جا که این شرایط پریشان اجتماعی، به تنهایی به خیزش توده‌ای منتهی نشد، ضروری است برای فهم حوادث انقلابی در ایران، نه تنها ماهیت تغییراتی که در پی رشد ناگهانی قیمت نفت پس از ۱۹۷۳ به وجود آمد و آثار این تغییرات در جامعه بررسی گردد، بلکه به ظهور روحانیان شیعه به مثابه رهبران مبارزه، و مشارکت طبقات مردم توجه خاصی نشان داده شود. یعنی توجه به این انسجام در کنار در نظر گرفتن ساختار خاص جامعهٔ ایران ضروری است.

روحانیان به تدریج عملاً به موضع رهبری مبارزه رسیدند، برای درک این مسئله باید اولاً به موقعیت خاص ساختاری علما در حکومت ایران، سلسله‌مراتب موجود در ساختار روحانیت، استقلال سیاسی و اقتصادی آن‌ها، شبکه‌های ارتباطی مؤثر و امکان استفادهٔ آن‌ها از مسجد به مثابه تنها مرکزی که دور از سلطهٔ حکومت باقی مانده بود، اشاره کرد (این حقیقت که اکثر شهرهای مقدس شیعه، در عراق - منظور کربلا و نجف - و خارج از قلمرو ملی ایران قرار دارند، آزادی عمل مستقلانه‌ای را به روحانیان ایران اعطا کرد و موقعیت مستقل روحانیت شیعه را در جامعه تقویت نمود).^{۳۷} [امام] خمینی در زمان تبعیدش در نجف، از این قضیه بامهارت بهره گرفت. به علاوه دسترسی به هدایای خصوصی مؤمنان و درآمد‌های حاصل از اوقاف، خودمختاری اقتصادی قابل ملاحظه‌ای به روحانیان اعطا می‌کرد. آن‌ها همچنین به شبکهٔ ارتباطی مؤثری که در سراسر کشور از طریق مساجد و حوزه‌ها گسترده بود، دسترسی داشتند و این خود به جایگاه ویژهٔ روحانیان در جامعهٔ ایران، به ویژه هنگامی که دستگاه سرکوب حکومت باموفقیت همه جا را کنترل می‌کرد، ارزش بیشتری می‌بخشید. با جلوگیری از فعالیت همهٔ گروه‌های سازمان‌یافته و کنترل کامل دولت بر وسایل ارتباط جمعی و حضور همیشگی پلیس مخفی یعنی ساواک، مساجد به مثابه تنها نهادی در جامعهٔ ایران که از کنترل حاکمیت مرکزی

مصون مانده بودند، پناهگاهی برای مخالفان شدند. روحانیان با توجه به موقعیت ساختاری خود در جامعه ایران و این‌که نماینده قشرهای متنوع جامعه بودند به جایگاه منحصر به فردی برای رهبری نیروهای عمومی دست یافتند.

ثانیاً تحولات سیاسی شیعی را باید مدّ نظر قرار داد: شیعیسم ایرانی تغییرات سیاسی مهمی را تا اواسط دهه ۱۹۷۰ تجربه کرد، نسل جدیدی از روحانیان پدید آمد، به موازات تغییرات ایجاد شده در آموزش عمومی، برنامه‌های آموزشی حوزه‌ها نیز اصلاح شد^{۳۸} و توسعه نظام ارتباطی در ایران برای روحانیان فرصت اشاعه افکارشان را فراهم آورد.

در حالی‌که تغییرات فوق شکل می‌گرفت، تحولاتی نیز در ایدئولوژی اسلامی به وجود آمد^{۳۹} که اسلام را برای طبقات متوسط جذاب می‌کرد. تلفیق میان اسلام و اندیشه‌های مترقی و رادیکال پاسخی به ارزش‌های وارداتی جامعه مصرفی غرب بود.^{۴۰} آن بخش رو به افزایش از روشنفکران ایرانی که از سکولاریسم (عرفی‌گرایی) غربی ناخشنود بودند، به جست‌وجوی جای‌گزینی اسلامی (به‌مثابه ابزار رهایی‌بخش از انزوای سیاسی آن‌ها از توده مردم در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) علاقه‌مند شدند. هنگامی که انقلاب آغاز شد دانشجویان و روشنفکران برای نخستین بار در تاریخ جدید ایران، به فعالیت سیاسی غالب پیوستند.

در این شرایط، درک ارتباط میان این تحرک فکری - ایدئولوژیک و طبقات شهرنشین حائز اهمیت است. پیش از این تأثیر مخرب رشد ناگهانی قیمت نفت بر طبقات پایین به‌خصوص بر مهاجران روستایی بررسی شد. دو روند اصلی این دوره، پرولتاریایی (کارگری) شدن جوانان روستایی و سیاسی شدن مذهب در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۷۰ بود. اندیشه‌های اسلامی عدالت نیز به طبقات پایین، ابزار لازم برای درک موقعیتشان را می‌داد. روحانیان، از فراهم بودن زمینه مناسب برای وعظ و خطابه هوشیارانه استفاده کردند. همچنین به بنا نهادن مساجد و خدمات رفاهی حتی در شهرهای کوچک همت گماشتند. اجتماعات مذهبی و پخش گسترده نوارهای [امام] خمینی و دیگر سخنرانان مذهبی باعث ایجاد تشکلهایی در محلات کارگری و حلبی‌آبادهای شهری شد و همین نسل دوم مهاجران روستایی بودند که در تظاهرات و هدایت انقلاب نقش اصلی را ایفا کردند.^{۴۱}

تأثیر تغییر اجتماعی در جامعه ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰، تا حد زیادی جایگاه تشیع را در حکومت ایران متحول کرد. تغییراتی در آموزه‌های شیعه ایجاد شد. تحت رهبری [امام] خمینی

در دهه ۱۹۶۰ غیرمشروع بودن سلسله پهلوی، در جای‌گزینی آن با حکومت نمایندگان امام، تبلور یافت.^{۴۲} عدم مشروعیت حکومت با حملات سخت و قوی [امام] خمینی، با توجه به وخامت فزاینده شرایط اقتصادی و اجتماعی، مقبولیت بیشتری پیدا می‌کرد.

تجزیه و تحلیلی که در این جا ذکر شد، پاسخی است به این پرسش که چرا مخالفت با شاه به ائتلافی وسیع به رهبری روحانیت انجامید و چرا انتقادات از حکومت به زبان مذهبی مطرح شد. برخلاف نیجریه، در ایران به علت موقعیت ساختاری مستقل روحانیت و اعتبار آن به‌مثابه مخالف آشتی‌ناپذیر شاه، و افزایش فساد و سرکوب‌گری حکومت که جاذبه اسلام را برای طبقه متوسط و طبقات شهرنشین افزایش می‌داد، ائتلافی وسیع به وجود آمد.

نتیجه‌گیری

از بحث‌های گذشته چنین نتیجه می‌شود که جنبش‌های اجتماعی اسلامی با توجه به شرایط متفاوت جوامع، طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند. مثال‌های ایران و نیجریه گرچه معرف برخی مسائل نظیر وسعت اختلافات و تنوعات هستند، اما به علت گستردگی این طیف، دست‌زدن به تعمیمی معنادار مشکل است. یکی از یافته‌های ما آن است که «تعمیم» مطمئناً ممکن نیست مگر آن‌که اولاً ساختارهای اجتماعی شهری جوامع بررسی شود و ثانیاً سنت‌های ویژه فرهنگی و تجارب تاریخی آن‌ها مد نظر قرار گیرد، و در این مسیر هیچ راه میان‌بری وجود ندارد. جوامع اسلامی همواره باید از دیدگاه تاریخی آزمایش شوند، وگرنه تفکرات قالبی «بنیادگرایی اسلامی» و «توطئه‌پان‌اسلامیسم» راه به جایی نمی‌برند.

اما در این دو مورد خاص درک نتایج متفاوت جنبش‌ها مستلزم ارزیابی چگونگی توزیع درآمدهای نفتی میان طبقات و گروه‌های منتفع است. با در نظر گرفتن جابه‌جایی‌های زیان‌بار اجتماعی و فساد گسترده‌ای که مولود چنین درآمدهای بادآورده‌ای است مسئله مشروعیت حکومت اهمیت زیادی دارد. یعنی افزایش ثروت نفتی به تنهایی به نهضتی اجتماعی که قادر به واژگونی حکومت مشروعی باشد، نمی‌انجامد، بلکه دولت، عامل اصلی واسط در تعیین تأثیر افزایش قیمت نفت بر جامعه است، اما در عین حال باید به عوامل فرهنگی و همچنین شبکه‌های اسلامی شهری نیز توجه داشت. با ظهور انتقادهای تند درباره زیان‌ها، فساد و جابه‌جایی‌ها و مهاجرت‌های اجتماعی، در طبقات پایین شهری گوش‌های شنوایی که به

شبکه‌های ارتباطی عمومی اسلامی متصل باقی مانده‌اند، پیدا خواهند شد.

این طبقات مهاجر و جابه‌جا شده بر اثر تحولات ساختاری، می‌توانند تحت شرایط مشخصی خطری ضروری برای بقای حکومت به‌شمار آیند. تجزیه و تحلیل ما نشان داد که توانایی حکومت در به‌کارگیری درآمدهای نفتی برای تأمین منافع عمومی و نیز جذب مخالفان بالقوه، عامل تعیین‌کننده‌ای در ابقای دولت در برابر چنان نهضتی است. در این‌جا از مثال عراق و الجزایر به‌مثابه کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت که قادر بوده‌اند درآمدهای نفتی را به‌طور موفقیت‌آمیزی در دهه هفتاد هزینه کنند، می‌توان نام برد.

علت بروز چالش‌های اسلامی در نیجریه و ایران، ضعف ساختاری حکومت و تردید در مشروعیت آن بود. اما این مسئله به‌تنهایی نتایج متفاوت جنبش‌های پوپولیستی اسلامی را در این دو کشور توضیح نمی‌دهد. همچنین ممکن است پرسش شود که چرا مهاجران روستایی، سربازان پیاده انقلاب را در ایران تشکیل دادند در حالی‌که در نیجریه فقط «گارد او» به نهضت یان‌تات‌ساین پیوستند و دیگر مهاجران روستایی از پیوستن به این نهضت خودداری کردند؟ برای پاسخ به این پرسش باید به بنیان اجتماعی جنبش‌ها توجه نمود. در ایران، مهاجران روستایی جذب شبکه‌های شهری موجود شدند و هیچ شکل فرهنگی دیگری شبیه «گارد او» وجود نداشت، اما در نیجریه «گارد او» وضعیت حاشیه‌ای داشتند و مدیران صنعتی با دادن برخی امتیازات مذهبی، رضایت سایر مهاجران نیجریه‌ای را جلب می‌کردند.

پوپولیسم اسلامی در بسیاری از جهات، ایدئولوژی عمومی مناسبی برای تضعیف حکومت‌هایی است که در حال تجربه رشد ناگهانی قیمت نفت هستند. تغییر شکل الگوی اقتصاد بر اثر درآمدهای نفتی و جابه‌جایی‌های اجتماعی ناشی از آن، چالش بنیادی علیه ساختارهای شهری و در نهایت چالشی علیه خود حکومت به‌شمار می‌آید. پوپولیسم اسلامی دارای توان زیادی به منظور مقاومت در برابر سازش است و می‌تواند انتقادهای متقاعدکننده‌ای که همه چیز را واژگون و غلط جلوه می‌دهد، مطرح کند و رژیم سیاسی نیز در حکومت‌های اسلامی از همین محل آسیب می‌پذیرد. طبقات متوسط به‌واسطه فساد حکومتی، ناکارایی و سرکوب‌گری حکومت، ممکن است انتقادهای پوپولیستی را قبول نمایند، بنابراین تفاوت میان ایران و نیجریه در این است که در نیجریه جنبش مذکور، بنیانی اجتماعی خارج از طبقات گاردی (Gardi Class) نداشت، اما در ایران جنبش انقلابی به علت ائتلاف طبقاتی باثبات قادر شد

به سرعت گسترش یابد.

نفت و اسلام، ضرورتاً آمیزه‌ای انفجاری نیستند. ضعف پوپولیسم اسلامی در درجه نخست ناشی از فقدان نظریه دولت نیست، بلکه ناشی از فقدان نظریه اقتصادی است. ایجاد جامعه‌ای که در آن مساوات میان مؤمنان وجود داشته باشد، بسیار مشکل‌تر از عرضه یک نظریه است.

پی نوشت

۱- مشخصات منبعی که این مقاله براساس آن ترجمه شده، به شرح زیر است:

- Burke III, Edmond and paul Lubeck. "Explaining Social Movements in Two Oil-Exporting States: Divergent Outcomes in Nigeria and Iran", *Society for Comparative Study of Society and History*, 1987.

2- Sec:

- Amuzegar, Jamshid, "Oil and Wealth: A very Mixed Blessing", *Foreign Affairs*, 60: 4 (April 1982), 814-835.

- Pipes, Daniel, "The Curse of Oil Wealth", *The Atlantic* (July 1982), 19-25.

۳- درباره تأثیر عوامل جهانی نگاه کنید به:

Wallerstein, *The Capitalist World Economy*, New York: Cambridge University Press, 1979.

البته در تحلیل جوامع اسلامی، رهیافت برجسته دیگری که مبتنی بر فرهنگ است، نیز به کار رفته است که برای آگاهی به نمونه‌ای از آن می‌توانید به منبع زیر رجوع کنید:

- Paden, John. *Religion and Political Culture in Kano*, Berkeley: University of California Press, 1974.

در برخی از نوشته‌ها هم هر دو رهیافت فوق در کنار هم به کار رفته‌اند. از جمله در منبع زیر:

- Pipes, Daniel. "This World is political!!! The Islamic Revival of the Seventies", *Orbis*, 24 (Spring 1980), 9-41.

4- Sec:

- Skocpol, Theda. *State and Social Revolutions*, New York: Cambridge University Press,

1979.

همچنین در تحلیل اخیر او از انقلاب ایران، که در مقاله زیر مشخصات کامل آن آمده، این دو رهیافت باهم به کار رفته‌اند، گرچه بعدها «اسکاج پل» تغییر عقیده داد و به تبیین‌های فرهنگی نزدیک شد.

- Skocpol, Theda. "Rentier State and shia Islam in the Iranian Revolution", *Theory and Society*, 11 (May 1982), 265-283.

۱۰- نمونه‌ای از بررسی‌های برجسته درباره تأثیر افزایش ناگهانی قیمت نفت بر تحولات اجتماعی، مقاله زیر است:

- Richards, Alan. "Oil Agriculture and the State: A Research Agenda", in *State and Agriculture in Nigeria*, Berkeley: Institute for International Studies, University of California, Berkeley, Forthcoming.

۱۱- درباره نیجریه نگاه کنید به:

- Watts, Michael. *Silent Violence*, Berkeley: University of California Press, 1983 (esp. ch. 8), "Food, Agriculture and the oil Boom, 1970-1980".

و درباره ایران نگاه کنید به:

- Katouzian, Homa. *The Political Economy of Modern Iran, 1926-1979*, New York: University Press, 1981.

۱۲- درباره چنین راه‌حلی نگاه کنید به:

- Janvry, Alain. *The Agrarian Question and Reformism in Latin America*, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1979.

۱۳- برای مقایسه بین شهرهای اروپایی و اسلامی نگاه کنید به:

- Lapidus, Ira. *Muslim Cities in the later Middle Ages*, Cambridge: Harvard University Press, 1986.

- Hodgson, Marshall. *The Venture of Islam*, 3 Vol, Chicago: University of Chicago press, 1979.

۱۴- درباره نقش علما نگاه کنید به:

- Lapidus, *Muslim Cities...*

- Keddie, Niki. R. ed. *Scholars, Saints and Sufis*, Berkeley and Los Angeles: University of California, 1973.

۱۰- در این باره، در کتاب زیر به تفصیل بحث شده است:

- Lubeck, Paul. *Islam and Urban Labor: The Making of a Muslim Working Class in Northern Nigeria*, Cambridge: Cambridge University Press, 1986.

همچنین برای بحثی مشابه دربارهٔ تأثیر تغییرات اجتماعی و صنعتی شدن بر طبقهٔ کارگر انگلیس، نگاه کنید به:

- Thompson, Edward. P. "Time, Work Discipline, and Industrial Capitalism", *Past and Present*, No.38, 1967, 56-67.

۱۱- در این باره نگاه کنید به:

- Goldberg, Ellis. *Tinker and Textile worker: Class and Politics in Egypt, 1930-1954*, Berkeley: University of California Press, 1986.

۱۲- دربارهٔ اعتراضات شهری در خاورمیانه نگاه کنید به:

- Burke III, Edmond. "Understanding Arab protes Movement", *Arab Studies Quarterly*, 8: 4 (1986), 333-345.

همچنین نگاه کنید به:

- Raymond, Andre. "Quartiers et Movements populaires au Caire au. XVIII Siecle", in *Political and Social Change in Modern Egypt*, P. M. Holt, ed. Oxford University Press, 1968, 104-116.

- Baer, Gabriel. "Popular Revolt in Ottoman Cairo", *Der Islam*, 54: 2 (1977), 213-242.

۱۳- نگاه کنید به:

- Algar, Hamid. "The Oppositional Role of the Iranian Ulama", in *Scholars, Saints and sufis*, Keddie, ed. 231-255.

۱۴- جمعیت نیجریه نامشخص است و ما تخمین بانک جهانی که جمعیت نیجریه را ۸۷ میلیون برآورد کرده، پذیرفته ایم. از این تعداد دست‌کم نیمی از جمعیت، مسلمان است. موج وسیعی از اسلام‌گرایی در میان «یوروبا» (Yoruba) وجود دارد و مهاجران روستایی به پیوستگی با مسلمانان، تمایل مشخصی دارند.

۱۵- دربارهٔ حوادث نوامبر ۱۹۷۹ عربستان سعودی نگاه کنید به:

- Paul, Jim. "Insurrection at Mecca", *Middle East Research and Information project* (here after cited as M. E. R. I. P.), No 91, October 1980, 3-4.

- Salameh, Gahssan, "Political Power and the Saudi", *Ibid*, 5-22.

۱۶- دربارهٔ اقتصاد سیاسی متأخر نیجریه نگاه کنید به:

- Green, A. Kirk and D. Rimmer. *Nigeria Since 1970: A Political and Economic Outline*, London: Hodder and Stoughton, 1981.

- Bienen, Henry and U. R. Diejomaoh. eds. *The Political Economy of Income Distribution in Nigeria*, New York: Holmes and Meier, 1981.

- Beckman, B. "Whose State: State and Capitalist Development in Nigeria", *Review of African Political Economy*, 23 (1982), 37-51.

- Forrest, Tom. "State Capital, Capitalist Development and Class Formation in Nigeria", in *The African Bourgeoisie*, Paul Lubeck, ed. Boulder, Colo: Lynne Rienner Publication, 1987.

۱۷- مقایسهٔ این مورد با تجربهٔ ایران جالب است. در ایران برنامه‌های ناسیونالیستی معتقدانهٔ دولت «مصدق» موجب شد سرویس‌های اطلاعاتی غربی، حکومت وی را براندازند. ایرانیان معتقد بودند که بقای حکومت سست پادشاهی به خاطر حمایت حامیان غربی اوست. در مقایسهٔ با مورد نیجریه، حکومت شاه آشکارا غیر ملی بود و بقای سلسلهٔ پادشاهی ناشی از حمایت گروه‌های صنعتی و تاجرپیشه نبود. بنابراین حکومت شاه، بنیانی اجتماعی نداشت.

18- Shea, Philip. *The Development of an Export - Oriented Dyed - Cloth Industry in Kano Emirate*, Ph. D diss, University of Wisconsin, Madison, 1975.

19- See: Lubeck, "Industrial Labor in Kano", 141-169. and Shea, "Approaching The Study of Production in Rural kano", 93-115. both in *History of kano*, B. Barkindo, ed. *Studies in The History of kano*, Ibadan: Heinemann, 1983.

۲۰- این آمارها از مأخذ زیر گرفته شده است:

- Watts, *Silent Violence*, 483.

۲۱- آمارها از منبع زیر گرفته شده است:

- Sarly, R. "Urban Development Strategy in Metropolis kano", Unpublished world Bank Paper, 1981. Cited in Alun Frishman, "Urban Transportation Decision in kano", Department of Economics, Hobert and William Smith Colleges, 1987, Manuscript. 12.

۲۲- برای مثال، ساختمان‌های بتونی جای‌گزین ساختمان‌های آجری سنتی شدند؛ زیرا دستمزد کارگران افزایش یافته بود. همچنین حمل و نقل موتوری جای‌گزین ارابه‌های دستی و باربری سنتی شد.

23- See:

- Lubeck, Paul. "Classformation at the periphery: The Convergence of class and Islamic National Consciousness", in *The Sociology of work: Worker's Consciousness*, R. and I. Simpson, eds. Greenwich, conn: j. A. Press, 1981, 37-70.

and also: Lubeck, *Islam and urban Labor*.

۲۴- دربارهٔ سنت مهدی‌گرایی غرب آفریقا نگاه کنید به:

- Hodgkin, thomas. "Mahdism, Messianism, and Marxism in the African setting", in *Sudden in Africa*, Yusuf Fadi Hassan, ed. khartoum: n. p. 1971, 109-127.

25- Maganar kano (kano), 19 December 1980, 8.

26- Nigerian Standard (Jos), 13 February 1981, 1.

27- See:

- Abrahamian, Ervand. *Iran Between Two Revolutions*, princeton: princeton University Press, 1981 (esp. ch. 11).

28- See:

- Algar, "The Oppositional Role...". and Nikki Keddi, "Iran: De l'indépendance Religieuse La Opposition Po;ltique", *Le Monde Diplomatique*, August 1977, 11-12.

۲۹- به منظور مروری بر تاریخ مدرن ایران نگاه کنید به:

- Keddie, Nikki. *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*, New York: Yale University Press, 1981.

- Abrahamian, *Iran between Two Revolutions*.

۳۰- دربارهٔ کارآیی عمومی اقتصاد ایران در دههٔ ۱۹۷۰ نگاه کنید به:

- Abrahamian, "structural Causes of the Iranian Revolution", *M. E. R. I. P*, No 87, May 1980, 21-26.
- Graham, Robert, *Iran: The Illusion of power*, New York: St. Martin's Press, 1979.
- Halliday, Fred. *Iran: Dictatorship and Development*, New York: Penguin Books, 1979 (Chs. 5-6).
- Katouzian, Homa. *The Political Economy of Modern Iran*, New York: New York University Press, 1981.

۳۱- درباره تأثیر افزایش قیمت نفت بر کشاورزی ایران نگاه کنید به:

- Keddie, *Roots of Revolution...*
- Hoogland, Eric. j. *Land and Revolution in Iran, 1960-1980*, Austin: University of Texas Press, 1981.
- *M. E. R. I. P*, "Iran's Revolution: The Rural Dimension", No 87, May 1980.
- Katouzian, Homa. "Oil Versus Agriculture: A Case of Dual Resource Depletion in Iran", *journal of present studies*, 5 (April 1978), 347-369.

32- See:

- Hoogland, Eric. J. "The Khwushnishin population of Iran", *Iranian studies*, 6 (Autumn 1973), 229.

۳۳- اشتباه اصلی، تلاش حکومت در کنترل قیمت اصلی تولیدات کشاورزی بود. حلقه‌های پیچیده و به هم پیوسته اقتصادی تحت تأثیر افزایش ناگهانی قیمت نفت، بهای مواد غذایی را در شهرها، همزمان با افزایش تقاضا برای آنها، به سرعت بالا برد و در حالی که تولیدات داخلی با رکود روبه‌رو بود و حتی رو به نابودی می‌رفت، ناگزیر به افزایش واردات مواد غذایی منجر شد. عوامل مذکور از یک‌سو به مهاجرت روستاییان و از سوی دیگر به تغییر مسیر تولید از اقلام ضروری به اقلام دیگری که کنترل قیمت درباره آنها صورت نمی‌گرفت، انجامید. در این باره به منبع زیر رجوع کنید:

- Salmanzadeh, Cyrus. *Agricultural Change and Rural Society in Southern Iran*, Cambridge: Middle East and North African Studies Press, 1980.

34- See: Abrahamian, "Structural Causes...", 21-26.

- Hoogland, Eric. J. "Rural Participation in the Revolution", *M. E. R. I. P.* No 87 (May 1980), 3-6.
- 35- See:
- Brun, Thierry and Rene Dumont. "Iran: Des Pretentions Imperiales a la Dependence alimentaire", *Peuples Mediterraneens / Mediterranean Peoples*, No 2 (Junvier / Mars 1978), 3-24.
- 36- See:
- Kazemi, Farhad. *Poverty and Revolution in Iran*, New York: New York University Press, 1980.
- 37- See:
- Keddie, Nikkie. R. "Religion, Society and Revolution in Modern Iran", in *Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change*, Michael Bonine and Keddie, eds. Albany: State University of New York Press, 1981, 137.
۳۸. دربارهٔ تأثیر اصلاحات آموزشی بر روحانیون شیعه نگاه کنید به:
- Fischer, Michael. *Iran: From Religious Dispute to Revolution*, Cambridge: Harvard University Press, 1980.
۳۹. دربارهٔ تأثیر مباحث شریعتی نگاه کنید به:
- Akhavi, Shahrough. *Religion & Politics in Contemporary Iran*, Albany: State University at New York, 1980.
۴۰. دربارهٔ نقش گروه‌های چریکی و رادیکال نگاه کنید به:
- Abrahamian, Ervand, "The Guerrilla Movement in Iran, 1936-1977", *M. E. R. I. P.*, No 86 (March / April 1980), 3-21.
۴۱. در این باره برای مثال می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:
- Kazemi, *Poverty and Revolution in Iran*.

- Kazemi, "Urban Migrants and revolution", *Iranian Studies*, 13 (1980), 257-278.

- Hoogland, "Rural Participation...".

۴۲- بحث مختصری درباره شکوفایی نظریه شیعه در دوره جدید را در منابع زیر ببینید:

- Keddie. "Religion, Society and Revolution...".

- Amir Arjomand, Said. "Religion, Political Action, and Legitimate Domination in shi's Iran:

Fourteenth & Eighteenth Centuries. A. D", *Archives Europeanes de Sociologie*, 20: 1 (1979),

59-109.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی